

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۱

مقدمه، بخش ۱

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت، ۲۰۲۴ ©

سلام، من دیوید ترنر هستم و ما در گرند ریپدز، میشیگان، در مدرسه الهیات گرند ریپدز هستیم تا یک دوره آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل یوحنا برگزار کنیم. بنابراین، باعث افتخار ماست که این را با شما به اشتراک بگذاریم، حدود ۲۰ سخنرانی ویدیویی در مورد یوحنا. رویکردی که ما استفاده خواهیم کرد، چند رشته‌ای خواهد بود.

من اگر بخواهم بگویم، یک همه فن حریف هستم و در هیچ یک از این زمینه‌ها متخصص نیستم، بنابراین اساساً می‌خواهم سعی کنم برخی از حوزه‌هایی را که فکر می‌کنم برای جان مهم هستند با شما به اشتراک بگذارم. بنابراین گاهی اوقات ما فقط متن را تا انتها و فقط یک جریان روایی دنبال خواهیم کرد. بخشی از زمان ما با سوالات خاصی که از نظر پیشینه تاریخی متن مطرح می‌شوند، سر و کار خواهیم داشت.

در مواقع دیگر، ما به مسائل فرهنگی و چیزهایی از این قبیل خواهیم پرداخت. ما فقط از همه این ابزارهای مختلف برای درک بهتر متن استفاده خواهیم کرد، و گاهی اوقات حتی ممکن است کمی موعظه کنم و کاربرد متن را برای امروز، حداقل همانطور که در مورد آن فکر می‌کنم، نشان دهم. بنابراین، ما اینجا با دو مجموعه، دو سخنرانی در مورد مقدمه یوحنا شروع می‌کنیم.

مورد اول به مسائل ادبی و الهیاتی می‌پردازد. مورد دوم به مسائل تاریخی و متنی می‌پردازد. بنابراین، همانطور که شروع می‌کنیم، متوجه می‌شویم که در گذشته چگونه به یوحنا به عنوان یکی از چهار انجیل نگاه می‌شد، و چهار انجیل در کلیسا در اوایل بر اساس چهار موجود کتاب حزقیال دیده می‌شدند، که توسط آخرالزمان‌گرایان در مکاشفه فصل ۴ نیز اقتباس شده‌اند.

بنابراین، ما این نسخه‌های خطی تذهیب‌شده‌ی زیبا از کتاب کلز را داریم که به این موارد می‌پردازند، و به چهار انجیل از نظر یکی با چهره‌ی گاو و دیگری با چهره‌ی انسان نگاه می‌کنند. این می‌تواند گاو باشد. این می‌تواند انسان باشد.

این شیر خواهد بود و در نهایت عقاب. ما به عقاب علاقه‌مندیم زیرا آنها یوحنا و انجیل یوحنا را اینگونه می‌دیدند. من عاشق این هستم که وقتی در شمال میشیگان هستیم، عقاب پیدا کنیم.

این یکی را چند سال پیش در نزدیکی لودینگتون دیدم. کلیسا چهار انجیل را بر اساس چهار موجود در حزقیال و مکاشفه ۴ می‌دید، زیرا آنها را به عنوان ویژگی‌های خود آن کتاب‌ها می‌دانست. و اگرچه کمی تفاوت در آن وجود دارد، آنها انجیل یوحنا را به عنوان عقاب در نظر می‌گرفتند، زیرا فکر می‌کردند مسیح‌شناسی یوحنا به نوعی بر فراز جهان اوج می‌گیرد، به خصوص وقتی که شروع به خواندن مقدمه کردند.

آنها به این شکل به یک دیدگاه کلی زیبا فکر می‌کردند. بنابراین، همانطور که شروع می‌کنیم، اول از همه به این فکر می‌کنیم که یوحنا چه نوع کتابی است. و بگذارید از شما بپرسم، وقتی انجیل یوحنا را برمی‌دارید و می‌خوانید، چگونه یوحنا را می‌خوانید؟ چگونه روزنامه را می‌خوانید؟ دیگر، ما روزنامه نداریم، بنابراین شاید برخی از شما نمی‌دانید روزنامه چیست.

ما الان وبسایت داریم، و روزنامه‌ها هم وبسایت دارند. اما قبلاً چیزهای قدیمی‌ای داشتیم که هر شب یا هر صبح به نام روزنامه منتشر می‌شدند و بخش‌های مختلفی داشتند. بعضی از روزنامه‌ها صفحه اولشان جایی بود که قرار بود اخبار را از آنجا دریافت کنید.

بعد سرمقاله‌هایی در مورد نظر سردبیران، یعنی نویسندگان روزنامه، در مورد اخبار دریافت می‌کردید. بعد کمیک استریپ‌ها را می‌دیدید. بعد تبلیغات طبقه‌بندی‌شده‌ای داشتید که سعی داشتند چیزهایی را به شما بفروشد.

همانطور که حدس می‌زنید، هر یک از آن بخش‌های روزنامه، روش خاص خود را برای معناسازی و رویکرد خاص خود داشت. بنابراین، وقتی صفحه اول را می‌خواندید، قبلاً قرار بود فکر کنید که اخبار، فقط حقایق را دریافت می‌کنید. وقتی سرمقاله را می‌خواندید، متوجه می‌شدید که صاحبان روزنامه سعی دارند شما را به فکر کردن در مورد حقایق وادارند.

مشخصاً کمیک‌ها چیزهایی بودند که شما را می‌خندانند. و وقتی آگهی‌های نیازمندی را می‌خواندید، متوجه می‌شدید که آیا می‌خواهید آن ماشین دست دوم را بخرید یا نه. به شما می‌گویم که احتمالاً وقتی صفحه اول را می‌خواندید، انتظارات یادگیری متفاوتی نسبت به وقتی که آگهی‌های نیازمندی را می‌خواندید، داشتید، زیرا آگهی‌های نیازمندی سعی داشتند چیزی را به شما بفروشند، و صفحه اول قرار بود اساساً فقط به شما بگوید چه اتفاقی دارد می‌افتد.

ما آن را با کتابخانه‌ای از کتاب‌ها که کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند و انواع مختلف ادبیاتی که در آن داریم مقایسه می‌کنیم. در کتاب مقدس، ما داستان‌ها و روایت‌های تاریخی داریم. شاید شما ترجیح می‌دهید که آنها را اینگونه در نظر بگیرید.

ما اشعار، پیشگویی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های حکیمانه داریم.

ما نامه‌ها را داریم. و رؤیاهایی داریم که خداوند به افراد مختلف در مورد آنچه انجام می‌داد و در آینده انجام خواهد داد، داده است. بنابراین، وقتی به انجیل‌ها به طور کلی و به ویژه انجیل یوحنا نگاه می‌کنیم، می‌پرسیم، این کتاب چگونه معنا پیدا می‌کند؟ چگونه می‌توانیم کتاب‌های روایی را به گونه‌ای درک کنیم که آنچه را که آنها سعی در انجام آن دارند، ارج نهد؟ بنابراین، وقتی به انجیل‌ها می‌رسیم، این سؤال را می‌پرسیم که آیا یوحنا یک کتاب تاریخی است یا یک کتاب الهیاتی؟ نوعی ساده‌سازی بیش از حد، اما به نظر من به اصل موضوع می‌پردازد، همانطور که امروزه در بسیاری از جاها به یوحنا نگاه می‌شود.

بنابراین، آیا ما این کتاب را فقط کتابی می‌دانیم که به ما داده‌ها و اطلاعات در مورد عیسی می‌دهد، یا کتابی است که می‌خواهد اطلاعات را به گونه‌ای تغییر دهد که ما را به سمت یک دیدگاه سیاسی یا جهان‌بینی خاص در مورد عیسی سوق دهد؟ بنابراین، آیا یوحنا یک کتاب تاریخی است یا یک کتاب الهیاتی؟ و اگر با من همراه باشید، احتمالاً حدس می‌زنید که می‌دانم او اکنون چه خواهد کرد. او خواهد گفت که هم [این کتاب] و هم [این کتاب] است. و بله، فهمیدن این موضوع خیلی طول نکشید.

بنابراین، وقتی به ژانر انجیل یوحنا فکر می‌کنیم، به نوعی، محتوای تاریخی دارد، اما تأکید الهیاتی نیز دارد. بنابراین سؤال این است که وقتی صحبت از یوحنا می‌شود، همه اینها چگونه پیش می‌رود؟ وقتی به یوحنا به عنوان یکی از چهار انجیل فکر می‌کنیم، بسیاری از مردم می‌گویند که کاملاً واضح است که یوحنا رویکرد متفاوتی نسبت به انجیل‌های هم‌نوا دارد، زیرا انجیل‌های هم‌نوا کمی بیشتر، به گفته بسیاری، تاریخی هستند. و انجیل یوحنا کمی بیشتر الهیاتی. اما فکر می‌کنم این موضوع هنوز مشخص نیست.

بنابراین، من به چهار انجیل به عنوان یک ژانر فکر می‌کنم، و بدیهی است که آنها کمی متفاوت هستند، اما حداقل به نظر من، شباهت‌های آنها بیشتر از تفاوت‌هایشان است. در ادامه بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. بنابراین، کتابی که فقط درباره تاریخ است، یک وقایع‌نگاری تاریخ، فقط وقایع را به ما نشان می‌دهد، فقط به ما می‌گوید چه اتفاقی افتاده است.

و هدف چنین کتابی صرفاً نشان دادن اتفاقات گذشته است. و استرس چنین کتابی، تحقیقی است. فقط به شما می‌گوید چه اتفاقی افتاده است.

این روشی است که در آن به گذشته از نظر واقعیتش، صرفاً به این دلیل که اتفاق افتاده است، نگاه می‌شود. کتابی که جنبه‌ی الهیاتی دارد، بیشتر در مورد اهمیت رویدادها، آنچه اتفاق افتاده و نحوه‌ی تفسیر آنچه، اتفاق افتاده است، به ما می‌گوید. بنابراین اگر اجازه دهید کمی با دو کلمه‌ی تحقیق و تفسیر بازی کنم، می‌توانیم کمی بهتر به این موضوع بپردازیم.

سوال این است که وقتی نویسندگان انجیل به وقایع زندگی عیسی نگاه می‌کردند و آنها را می‌نوشتند، آیا آنها در درجه اول فقط گذشته را بررسی می‌کردند، یا گذشته را برای زمان حال، برای مخاطبانی که به دنبال تهذیب و کمک به اطلاعات در مورد عیسی بودند، تفسیر می‌کردند؟ و فکر می‌کنم باید بگوییم که هر دو فعالیت در حال انجام بود. مقدمه لوقا بر انجیل خود، اطلاعات زیادی در مورد چگونگی انجام کار خود با تحقیقات تاریخی فراوان و بررسی افرادی که واقعاً در آنجا بودند، به ما می‌دهد. او آنها را اوتوپتای یا شاهدان عینی می‌نامد.

او در مورد چگونگی انتقال سنت‌ها، فکر می‌کنم، چه به صورت کتبی و چه شفاهی صحبت می‌کند. و بنابراین، او تلاش می‌کند اطلاعات خود را به آنچه در مورد عیسی مسیح وجود دارد، اضافه کند. بنابراین بدیهی است که ما چنین عبارتی در انجیل یوحنا نداریم.

ظاهراً نویسنده‌ی یوحنا، همانطور که ما کتاب را می‌خوانیم، یکی از همراهان عیسی بوده است، نه کسی مانند لوقا که همراه او نبوده است. اما من فکر می‌کنم وقتی صحبت از ژانر انجیل‌ها و نحوه‌ی روایت آنها می‌شود، این دو ایده‌ی تحقیق و تفسیر هر دو در این زمینه مفید هستند. بنابراین، انجیل‌ها صرفاً به ما نمی‌گویند که با عیسی چه اتفاقی افتاده است.

آنها سوالی می‌پرسند، خوب که چی؟ چرا باید درباره عیسی بدانیم و چه چیزی در مورد او آنقدر مهم است که باید این کار را انجام دهیم؟ عامل دیگری که علاوه بر جنبه تاریخی و الهیاتی باید به آن فکر کنیم، جنبه ادبی است. واضح است که انجیل‌ها، حتی وقتی فقط به سه انجیل اول، یعنی انجیل‌های هم‌نوا، نگاه می‌کنید، از برخی جهات نسبتاً متفاوت هستند و همه آنها تکنیک‌های خود را در نحوه روایت داستان عیسی دارند تا آن را کمی متفاوت کنند. بنابراین به طور کلی داستان یکسان است، اما در برخی از انجیل‌های جداگانه، تأکیدات جداگانه خود را دارند.

بنابراین، مسئله خلاقیت ادبی مطرح است. این امر به ویژه در مورد یوحنا صادق است، جایی که چیزهای زیادی در مورد یوحنا وجود دارد که کاملاً با نحوه روایت داستان عیسی در انجیل‌های هم‌نوا مطابقت ندارد. بنابراین، در انجیل یوحنا، فکر می‌کنم آزادی زیادی داریم و مردم از قبل اذعان می‌کنند که این کتاب زیبایی است.

این کتابی است که از نظر زیبایی‌شناسی دلنشین است و آشکارا یک دستور کار ادبی دارد. یوحنا در پایان کتاب به ما می‌گوید که می‌توانست چیزهای زیادی در مورد عیسی به ما بگوید، اما آنچه نوشته را به چیزهایی

محدود می‌کند که مردم را به ایمان هدایت کرده تا بتوانند زندگی داشته باشند. بنابراین، او بر یک دستور کار خاص تأکید می‌کند که او را به انتخاب آنچه اتفاق افتاده و نوشتن کتابش بر اساس آن سوق می‌دهد.

بنابراین، برای توصیف اینکه انجیل‌ها به طور کلی و انجیل یوحنا به طور خاص چه هستند، می‌توانیم از این نوع زبان استفاده کنیم که انجیل‌ها به طور خلاقانه اهمیت الهیاتی وقایع تاریخی زندگی عیسی را برای ما بیان می‌کنند. آنها فقط برای ارائه اطلاعات به ما نیستند، بلکه برای ارائه اطلاعاتی هستند که باعث تهذیب و در نهایت تبدیل به زندگی مسیح می‌شود. بنابراین، همانطور که ادامه می‌دهیم، می‌توانیم آنچه را که در مورد یوحنا اناجیل در اینجا صحبت می‌کنیم، با مثالی از فصل ۱۳ یوحنا نشان دهیم.

در یک لحظه بسیار تأثیرگذار در زندگی عیسی، در انجیل یوحنا ۱۳، شاگردان با او در شام هستند و او به تازگی پاهای آنها را شسته و خبر نگران‌کننده‌ای را به آنها داده است مبنی بر اینکه چیزی او را عمیقاً نگران کرده است، اینکه یکی از آنها به او خیانت خواهد کرد. احتمالاً قبلاً این داستان را خوانده‌اید. بنابراین به محض اینکه او این را می‌گوید، پطرس، که همیشه در همه چیز دخالت می‌کند و همیشه حرفش را می‌زند، می‌خواهد بداند چه کسی این کار را کرده است.

بنابراین، او از شاگرد محبوبش، که به نظر من یوحنا است و به عیسی نزدیک‌تر است، خواست که از او بپرسد چه کسی این کار را انجام داده است. بنابراین، عیسی این موضوع را به نوعی با گفتن اینکه این کسی است که من به او لقمه غذا می‌دهم، برای آنها توضیح می‌دهد. بنابراین، وقتی عیسی لقمه غذای خاصی به یهودا می‌دهد، یهودا پس از اینکه عیسی به او می‌گوید: «کاری که می‌کنی را سریع انجام بده» آنجا را ترک می‌کند.

ما این متن بسیار جالب را در یوحنا فصل ۱۳ آیه ۳۰ داریم که می‌گوید، به محض اینکه یهودا نان را گرفت بیرون رفت و شب شد. شب شد. بنابراین، اگر یوحنا را صرفاً یک کتاب تاریخی بدانیم، پس می‌گوییم، بسیار خوب، یوحنا اطلاعات خاص زیادی در مورد زمان دقیقی که یهودا برای خیانت به عیسی بیرون رفت، به ما داده است.

او این کار را شب انجام داد. خورشید غروب کرده بود و ما باید این را به عنوان داده‌های زمانی دقیقی در مورد چگونگی شروع خیانت در نظر بگیریم. از سوی دیگر، اگر شب بیشتر معنای شاعرانه یا استعاری داشته باشد، باید آن را به این معنا در نظر بگیریم که یهودا فردی در تاریکی بود.

یهودا در درون خود به نور انجیل به شکلی دگرگون‌کننده، در معرض نور قرار نگرفته بود. او تا حدودی با آن آشنا شده بود، اما واقعاً توسط آن تغییر نکرده بود، وگرنه به عیسی خیانت نمی‌کرد. بنابراین، این آیه چه چیزی به ما می‌گوید؟ آیا اساساً به ما می‌گوید که یهودا چه زمانی برای خیانت به عیسی آنجا را ترک کرد، یا به ما می‌گوید که یهودا چگونه شخصی بود؟ یا ترکیبی از هر دو است؟ آیا بیشتر برای این است که به ما وقایع‌نگاری بدهد و بتوانیم کمی کاربرد اخلاقی از آن به دست آوریم، یا عمدتاً برای این است که به ما بگوید یهودا با چه شخصی بود، فقط می‌دانید، ما کمی اطلاعات وقایع‌نگاری در مورد آن به دست می‌آوریم؟ بنابراین چگونه می‌توانیم به چنین سؤالی پاسخ دهیم؟ به نظر من باید به چنین سؤالی با توجه به جریان کلی این انجیل و نحوه کلی استفاده از اصطلاحات پاسخ دهیم.

بنابراین، اگر به طور کلی، اصطلاحات شب و نور و تاریکی و روشنایی در انجیل یوحنا صرفاً به صورت زمانی برای بیان زمان روز استفاده می‌شوند، شاید بتوان گفت که این صرفاً یک عبارت تاریخی است و اطلاعاتی در مورد زمانی که یهودا به حال خود رها شد تا به عیسی خیانت کند، به ما می‌دهد. از سوی دیگر، اگر در انجیل یوحنا متوجه شویم که یوحنا از این نوع زبان به گونه‌ای استفاده می‌کند تا چیزهای دیگری را به ما بیاموزد، شاید چیزهایی در مورد اخلاق، شاید چیزهایی در مورد حقیقت الهیاتی، آنگاه مطمئناً این تصور را

خواهیم داشت که وقتی یهودا بیرون رفت، شب بود، چیزی که باعث می‌شود در مورد این موضوع فکر کنیم که کمی تصادفی است که او نه تنها از نظر تاریخی در شب بیرون رفت، بلکه برای شخصی که فاقد روشنائی معنوی بود، انجام کارهای کثیف خود در شب مناسب بود. بنابراین، وقتی به چگونگی استفاده از نور و تاریکی در انجیل یوحنا فکر می‌کنید، کافیست به فصل اول انجیل یوحنا فکر کنید، و اولین چیزی که در مورد خداوند عیسی در آنجا صحبت می‌کند این است که می‌گوید او نور بود و نور را به جهان آورد، و نور عمیقاً با زندگی در آنجا مرتبط است.

بعداً در انجیل، یوحنا فصل ۸ آیه ۱۲، همانطور که احتمالاً می‌دانید، عیسی گفت: من نور جهان هستم کسی که از من پیروی کند، در تاریکی راه نخواهد رفت، بلکه نور حیات را خواهد داشت. این نکته جالب است، زیرا در فصل ۳ فقط یک تفسیر ضمنی داریم مبنی بر اینکه مردی به نام نیکودیموس شب هنگام نزد عیسی آمد.

بنابراین، ما شاهد چنین چیزهایی در انجیل یوحنا هستیم. من حتی تعجب می‌کنم که آیا در فصل ۲۱، جایی که به طور ضمنی اشاره می‌شود که وقتی شاگردان به ماهیگیری رفتند، آنها تمام شب چیزی نگرفتند، اما وقتی عیسی سحرگاه از راه رسید، بلافاصله به آنها کمک کرد تا ماهی زیادی پیدا کنند، این اتفاق افتاده است یا خیر. شاید این کمی موضوع را بسط می‌دهد.

شاید این صرفاً یک جزئیات تاریخی باشد که نیازی به تأکید بر آن نداریم، اما در کتابی مانند انجیل یوحنا، که در آن دنیای واقعی بارها رنگ و بوی نمادین دارد، شخصاً فکر نمی‌کنم که تأکید بیش از حد بر آن باشد سپس می‌توانیم به تفکر یوحنا در نامه اول یوحنا در فصل ۱، جایی که او در مورد زندگی مسیحی به عنوان زندگی‌ای که قرار است در نور زیسته شود، اشاره کنیم. اگر در نور گام برداریم، همانطور که او در نور است، با او مشارکت داریم و خون او ما را از هر گناهی پاک می‌کند، و وقتی متوجه می‌شویم که نقاط تاریکی در زندگی خود داریم، باید گناهان خود را اعتراف کنیم.

حتی با فکر کردن به آخرالزمان، که به راحتی نمی‌توان آن را با نامه‌های انجیل یوحنا مرتبط دانست، به یاد خواهید آورد که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ که کتاب‌های مقدس را به پایان می‌رساند، این کار را با زبانی انجام می‌دهد که بسیار یادآور دو فصل اول کتاب مقدس در پیدایش ۱ و ۲ است. در میان آنها تأکید بر نور وجود دارد به یاد خواهید آورد که در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به ما گفته شده است که اورشلیم جدید شهری است که به چراغ نیاز ندارد، زیرا خداوند متعال و بره نور هستند و دیگر به خورشید و ماه در آنجا نیازی نیست. بنابراین به نظر من وقتی نه تنها نحوه استفاده از نور و تاریکی را در انجیل یوحنا، نه تنها در آنجا، بلکه در رساله‌ها و «حتی مکاشفه در نظر می‌گیریم، می‌توانیم به وضوح ببینیم که جمله «وقتی یهودا بیرون رفت و شب شد جمله‌ای است که من شخصاً آن را از نظر واقعی و تاریخی صحیح می‌دانم، اما یوحنا بر اساس آن صحت تاریخی، چیزی در مورد ماهیت تاریک وضعیت معنوی یهودا و اینکه چه وضعیت غم‌انگیزی بوده است، همانطور که بعداً در یوحنا می‌آموزیم، به ما می‌آموزد.

بنابراین، ما فقط می‌توانیم به کسی مانند سنت آگوستین و نظر او در مورد یوحنا در یکی از موعظه‌هایش شب بود، و *erat autem nox*، برگردیم. بنابراین، ما در اینجا یک درس کوچک لاتین برای خودمان داریم کسی که بیرون رفت، شب بود. این نقل قول آگوستین از ولگات است.

بنابراین، نظر او این است، شب بود، و کسی که بیرون رفت شب بود. بنابراین یهودا خود مظهر و تجسم شب بود، و بنابراین وقتی این را به عنوان نمونه‌ای از یوحنا به عنوان سندی مبتنی بر تاریخ، اما با انگیزه الهیاتی با خلاقیت ادبی و تعالی و زیبایی فراوان می‌بینیم، می‌توانیم با آنچه ال. تی. جانسون در مقدمه خود بر کتاب عهد جدید گفته است، موافق باشیم که انجیل یوحنا از نظر سبکی ساده، اما از نظر نمادین متراکم

است. من فکر می‌کنم این موضوع چیزهای زیادی در مورد ژانر انجیل یوحنا و چگونگی معنابخشی آن به ما می‌گوید.

بنابراین، اکنون به درک چگونگی روایت داستان عیسی توسط یوحنا می‌پردازیم، و او این کار را به گونه‌ای انجام می‌دهد که مانند اناجیل هم‌نوا، بر خدمت عمومی عیسی در جلیل و اورشلیم تمرکز دارد. اما یوحنا از چند جهت در انجام این کار بسیار منحصر به فرد است. اول از همه، یوحنا این پیشگفتار یا مقدمه را در فصل ۱، آیات ۱ تا ۱۸، بر انجیل خود دارد، جایی که او از عیسی به عنوان کلمه‌ای که عیسی را به موسی و عیسی را به یحیی تعمید دهنده متصل می‌کند، صحبت می‌کند.

او سپس از خداوند عیسی به عنوان کسی که تفسیر نهایی جلال خداست صحبت می‌کند و سپس در داستان شروع به بیان چگونگی عملکرد آن می‌کند. بنابراین، او عیسی را به عنوان کسی که یوحنا در مقدمه به او شهادت داده است، معرفی کرده است و در فصل ۱، آیه ۱۹، همانطور که روایت آغاز می‌شود، بخش اول آن درباره یوحنا است. بنابراین، از فصل ۱، آیه ۱۹، به خدمت یوحنا تعمید دهنده و چگونگی پیوستن شاگردان یوحنا به پیروان عیسی می‌پردازیم.

عیسی پس از انجام معجزه تبدیل آب به شراب در قانای جلیل، سفر خود به اورشلیم را آغاز می‌کند، بنابراین، ما مجموعه‌ای از وقایع را داریم که تا پایان فصل ۱۲ به طور عمومی ادامه می‌یابد. در این مدت عیسی چندین بار بین جلیل و اورشلیم رفت و آمد کرد، و از این نظر، بسیاری از این مطالب، همان دوره زمانی از زندگی عیسی را توصیف می‌کنند که انجیل‌های هم‌نوا توصیف می‌کنند.

با این حال، بیشتر این مطالب اصلاً در انجیل‌های هم‌نوا یافت نمی‌شود. سپس چیزی داریم که می‌توانیم آن را خدمت خصوصی عیسی بنامیم، که از نشانه‌های قابل مشاهده‌ای که او برای جمعیت انجام داد، به نحوه نشان دادن جلال خدا به شاگردانش در فصل‌های ۱۳ تا ۱۷ تغییر می‌کند. گاهی اوقات به آن گفتمان بالاخانه می‌گویند، اما اصطلاح بالاخانه اصطلاحی از انجیل‌های هم‌نوا است، نه از خود یوحنا، بنابراین مطمئن نیستیم که باید آن را بالاخانه بنامیم.

از طرف دیگر، به آن سخنرانی خداحافظی می‌گویند، و این هم واقعاً کارساز نیست، زیرا عیسی به شاگردان اطمینان می‌دهد که نمی‌رود. او برمی‌گردد. اینکه چگونه او از طریق روح بازمی‌گردد، درک آن تا حدودی دشوار است.

شاید در ویدیوی بعدی بیشتر در مورد این موضوع صحبت کنیم. بنابراین، اگر آن را سخنرانی خداحافظی بنامیم، احتمالاً کمی به اصطلاحات یوحنا نزدیک‌تر خواهیم بود تا اینکه آن را سخنرانی اتاق بالا بنامیم. بنابراین، در این مطلب، عیسی را داریم که شاگردان را برای عزیمت خود آماده می‌کند.

او پاهای آنها را می‌شوید تا ماهیت خدمت خودشان را برایشان روشن کند و درسی در مورد پاکسازی معنوی به آنها بیاموزد. او به آنها می‌گوید که اگرچه او در حال رفتن است، اما تسلی‌دهنده، یاور، مدافع خواهد آمد، با این حال، ما می‌خواهیم کلمه یونانی پاراکلتوس را ترجمه کنیم، و سپس روح القدس اساساً در زندگی آنها از جایی که عیسی متوقف شده است، ادامه خواهد داد و نیازهای آنها را برآورده خواهد کرد. برای پایان دادن به آن بخش از گفتار، البته، دعای شگفت‌انگیز عیسی را در یوحنا فصل ۱۷ داریم که به نظر می‌رسد یکی از شگفت‌انگیزترین فصل‌های کتاب شگفت‌انگیزی است که کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، پس از خدمت عمومی عیسی در فصل‌های ۱ تا ۱۲، و خدمت خصوصی در فصل‌های ۱۳ تا ۱۷، روایت مصائب را داریم. اینجا است که یوحنا برمی‌گردد و تمایل دارد که بیشتر از سنت هم‌نوا پیروی کند و

روایت‌های موازی با بسیاری از وقایع موجود در آنجا دارد. بنابراین، همانطور که داستان را می‌دانید، عیسی به تازگی گفته است که نباید در دنیا نگران باشند، یوحنا ۱۶:۳۳، زیرا او بر دنیا غلبه کرده است.

او چگونه بر جهان غلبه می‌کند؟ او با دستگیر شدن بر جهان غلبه می‌کند، که به نظر می‌رسد راهی عجیب برای غلبه بر جهان باشد. او دستگیر می‌شود، محاکمه می‌شود، مصلوب می‌شود، با این حال از مرگ برمی‌خیزد. بنابراین، عید پاک ماهیت پیروزی‌ای را که عیسی از آن صحبت می‌کرد، نشان می‌دهد و پس از آن روایت رستاخیز در فصل ۲۰، ما این حادثه را داریم که توماس برای ملاقات با عیسی آنجا نبود و شک دارد که او واقعاً رستاخیز کرده باشد.

بنابراین، دفعه بعد عیسی می‌آید و با توماس ملاقات می‌کند و می‌گوید، من اینجا هستم، بهتر است الان باور کنی. توماس می‌گوید، بله، فهمیدم، پروردگار من و خدای من. بنابراین، ما در انتهای فصل ۲۰ یوحنا، تفسیر سرمقاله‌ای داریم مبنی بر اینکه عیسی در حضور شاگردان، معجزات بسیار دیگری انجام داد که در اینجا در این کتاب نوشته نشده‌اند، اما این‌ها نوشته شده‌اند تا شما ایمان بیاورید و به نام او حیات داشته باشید.

بنابراین، شما فکر می‌کنید در آن نقطه از یوحنا فصل ۲۰، آیه ۳۱، پرده پایین می‌آید و کتاب تمام می‌شود. در واقع، فکر می‌کنم اگر انجیل یوحنا را می‌خواندیم و فصل ۲۱ از صفحه بعد شروع می‌شد، حتی ممکن بود در پایان فصل ۲۰، آیه ۳۱ متوقف شویم و فکر کنیم که کتاب را کامل کرده‌ایم. اما ما یک فصل اضافی داریم که برخی فکر می‌کنند توسط نویسنده بعدی اضافه شده است.

من اصلاً در این مورد مطمئن نیستم، اما می‌توانیم آن را یک خاتمه بنامیم. خاتمه در یوحنا فصل ۲۱ اساساً به ما می‌گوید که عیسی بر پطرس و شاگردانش ظاهر می‌شود، زمانی که دوباره در جلیل مشغول ماهیگیری هستند، و عیسی با سه بار پرسیدن از پطرس که آیا او را دوست دارد، به نوعی او را در موقعیت حساس قرار می‌دهد. و هر بار که پطرس تأیید می‌کند که او را دوست دارد، عیسی به او تکرار می‌کند که اگر مرا دوست داری، پس از قوم من مراقبت کن.

گوسفندان مرا خوراک می‌دهی، تو گله مرا شبانی می‌کنی. بنابراین، اساساً پطرس در رسالت خود به عنوان رسول مسیح دوباره تأیید می‌شود و این شاگرد محبوب نیز برای جلب توجه به آنجا می‌آید. و او با تأیید اینکه شهادتش واقعاً درست است، سخنانش را به پایان می‌رساند.

او می‌توانست بیشتر بنویسد، اما تمام جهان نمی‌توانست تمام کتاب‌هایی را که باید نوشته می‌شد، در خود جای دهد. بنابراین، انجیل یوحنا با این موخره درباره پطرس که او را در خدمتش تأیید می‌کند، به پایان می‌رسد. بنابراین، کتاب اساساً دارای یک بخش عمومی و خصوصی با مقدمه و موخره است.

اگر کمی بصری‌تر به آن نگاه کنیم، حدس می‌زنم می‌توانیم بگوییم که انجیل یوحنا چیزی دارد که بسیاری از محققان آن را کتاب جلال می‌نامند، فصل‌های ۱۳ تا ۱۷، که پس از کتاب نشانه‌ها، رسالت عمومی عیسی می‌آید. بنابراین، مقدمه و موخره به نوعی این دو کتاب، این دو بخش، اگر بخواهیم از یک اصطلاح فنی استفاده کنیم، از فصل‌های ۱ تا ۱۲، که بر نشانه‌های عیسی تأکید دارد، و فصل‌های ۱۳ تا ۱۷، که اساساً نشان می‌دهد که چگونه او جلال خدا را برای شاگردانش توضیح می‌دهد و آشکار می‌کند، را آغاز می‌کنند. شاید بتوانیم این بینش را به این اضافه کنیم که دلیل نوشتن این کتاب توسط یوحنا در پایان فصل ۲۰ روشن شده است.

می‌توان گفت کلید یوحنا پشت در پشتی پنهان شده است. بنابراین، این به ما ایده خوبی می‌دهد که یوحنا چرا و چگونه نوشته است. او می‌توانست چیزهای زیادی بگوید که تصمیم گرفت نگوید و آنها را حذف کرد زیرا می‌خواست بر آنچه که او نشانه می‌نامد تأکید کند.

نشانه‌ها مهم هستند. آنها اتفاقات مهمی هستند که رخ داده‌اند و به شخصیت واقعی عیسی اشاره دارند. و بنابراین، چیزهایی که او به ما می‌گوید، شرح وقایع کوچک، قسمت‌های کوچک، افرادی که در طول فصل‌های ۱ تا ۱۲ با آنها در تماس است، به نظر من، برای نشان دادن حقیقتی است که در قلب مقدمه قرار دارد.

قلب مقدمه این است که او به میان قوم خود آمد و قومی او را نپذیرفتند، اما به کسانی که او را پذیرفتند اقتدار داد تا فرزندان خدا شوند. سپس ما شروع به خواندن بخش عمومی انجیل یوحنا، فصل‌های ۱ تا ۱۲ کردیم و همه این افراد مختلفی را که عیسی با آنها روبرو می‌شود، می‌بینیم. برخی او را می‌پذیرند، برخی نه.

برخی اختیار دارند که فرزند خدا شوند و برخی دیگر نه. و بنابراین ما، پس از خواندن این، متوجه می‌شویم که در فصل ۲۰، آیات ۳۰ و ۳۱ چه خوانده‌ایم. یوحنا تمام این تصاویر و تمام افرادی را که عیسی با آنها روبرو شد، به ما نشان داده است تا به ما نشان دهد که این چگونه است، منظورش از اینکه در فصل ۱، آیه می‌گوید: «به هر که او را پذیرفت، او به آنها اختیار داد که فرزند خدا شوند» چیست ۱۲.

بنابراین، اگر به این وقایع مهم، این نشانه‌ها نگاه کنیم، و به اهمیت عیسی در انجیل یوحنا فکر کنیم متوجه می‌شویم که هفت مورد وجود دارد، و به نظر می‌رسد که آنها از نظر قدرت و ماهیت معجزه‌آسای خود، به نوعی سیر صعودی دارند.

اولین مورد، البته، تبدیل آب به شراب در قنای جلیل در فصل ۲ است. جالب است که این اولین معجزه عیسی در جلیل ذکر شده است و او این کار را به روشی نسبتاً ساده انجام می‌دهد. او واقعاً به کسی نمی‌گوید که چگونه این کار را انجام می‌دهد.

تنها کسانی که می‌دانند او آب را به شراب تبدیل کرده، همان کسانی هستند که در ابتدا برایش ظرف‌های بزرگ آب آورده بودند. دلیل این روش کم‌اهمیت انجام این کار، همانطور که عیسی در ابتدای آن روایت به مادرش گفت، این است که زمان او هنوز فرا نرسیده بود. او در آن زمان خیلی سعی نمی‌کرد از این نظر توجه را به خود جلب کند.

مورد بعدی که نشانه نامیده می‌شود، شفای پسر صاحب منصب سلطنتی در پایان فصل ۴ است و این رویداد با این گفته که این دومین نشانه ای است که عیسی در جلیل انجام داد، به رویداد فصل ۲ مرتبط می‌شود.

سوم، شفای فرد فلج در کنار استخری با پنج ایوان است که ما آن را به عنوان استخر بتسدا در اورشلیم می‌شناسیم، که همانطور که بعداً نشان خواهیم داد، در انتهای شمالی مجموعه معبد قرار دارد. شاید اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، اوضاع کمی در مقیاس معجزه‌آسا، از تبدیل آب به شراب گرفته تا شفای پسر یک مقام سلطنتی به فردی که نمی‌توانست حرکت کند، یعنی یک فلج، کمی معجزه‌آسوتر شود.

کار بعدی که عیسی انجام می‌دهد، که معمولاً به عنوان یک نشانه شناخته می‌شود، غذا دادن به جمعیت در یوحنا فصل ۶ است، که تنها معجزه عیسی است که در هر چهار انجیل روایت شده است. بنابراین، شفای جمعیت، آنها را به یاد مَنّا در بیابان می‌اندازد و هدف آن یادآوری آن است، و عیسی تعلیم می‌دهد که در واقع موسی نبود که به آنها مَنّا داد، بلکه خدا بود که مَنّا را برایشان فرستاد. خود عیسی مَنّا از نوع جدید و بهتری است.

بنابراین، تکثیر نان‌ها و ماهی‌هایی که هزاران نفر را با محتویات یک کوله پشتی سیر می‌کنند، بسیار شگفت‌انگیز است.

رویداد بعدی که به عنوان نشانه توصیف شده است، درست پس از آن است، راه رفتن روی آب دریای جلیل. شاگردان سوار قایق می‌شوند.

عیسی برای جلوگیری از جمعیت به بالای کوه رفته است و دوباره با آنها در آرامش معجزه‌آسای طوفان روبرو می‌شود و در آنجا با آنها ملاقات می‌کند و آب‌ها را آرام می‌کند و دوباره به طرز معجزه‌آسایی به ساحل می‌رسد. فقط خداست که می‌تواند طوفان را کنترل کند، بنابراین عیسی به طور ضمنی خود را به عنوان خدا در این معجزه نشان می‌دهد.

مورد بعدی شفای مرد جوان نابینای مادرزاد خواهد بود، که فکر می‌کنم موضوع را از نظر چیزهای شگفت‌انگیز، یک درجه ارتقا می‌دهد.

این یک وضعیت نابینایی مادرزادی است، فرد هرگز قادر به دیدن نیست. این داستان جالبی است زیرا به تعصب آن زمان اشاره دارد که تصور می‌کردند هر کسی که بیمار است گناه کرده است. و عیسی توضیح می‌دهد که مطمئناً در زندگی این شخص اینطور نیست.

و این فصل با استفاده از مثال مرد نابینای مادرزاد به پایان می‌رسد تا طعنه‌ی فریسیانی را نشان دهد که فکر می‌کنند بینا هستند، اما در واقع از دیدن نوری که در عیسی است امتناع می‌کنند، در مقابل مرد جوانی که توانست هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی بینا شود.

باز هم، هر چه به معجزه نهایی در یوحنا، یعنی زنده کردن لازاروس از مردگان در فصل ۱۱، نزدیک‌تر می‌شویم، بیشتر و بیشتر به معجزه نزدیک می‌شویم. لازاروس در روایت یوحنا از ورود پیروزمندانه عیسی و دوران اولیه حضور او در اورشلیم در آخرین دیدارش، بسیار پررنگ است، زیرا به دلیل شفای لازاروس، زنده کردن لازاروس، افراد بسیار بسیار بیشتری از عیسی پیروی می‌کردند و بنابراین ورود پیروزمندانه تقریباً ورود پیروزمندانه عیسی به همراه لازاروس در کنارش است، نه به معنای واقعی کلمه، بلکه تقریباً به این شکل، زیرا به محبوبیت عیسی می‌افزاید.

و فریسیان و رهبران یهودی تصمیم می‌گیرند که لازاروس را نیز بکشند، که به نظر کاملاً متناقض می‌آید زیرا عیسی می‌گوید فقط او را از مردگان برخیزانید، آنها می‌گویند مهم نیست، ما او را خواهیم کشت. بنابراین، یک چیز غیرمنطقی در آنجا وجود دارد. بنابراین زنده کردن لازاروس یک موضوع بسیار مهم است که عیسی را برای آخرین بار در یوحنا فصل ۱۱ به اورشلیم می‌آورد.

بنابراین، نشانه‌ها در انجیل یوحنا اهمیت زیادی دارند. نکته دیگری که در انجیل یوحنا بسیار مشابه است اصطلاح «اعمال» است. اعمال عیسی از بسیاری جهات با نشانه‌ها موازی است، بنابراین یوحنا از هر دو اصطلاح استفاده می‌کند و درباره هر یک از آنها مطالب زیادی می‌گوید.

عیسی اغلب می‌گوید کارهایی که من انجام می‌دهم، کارهای من نیستند، بلکه کارهایی هستند که پدر به من سپرده است تا انجام دهم. بنابراین، اگر کار مرا دوست ندارید، پس پدرم را دوست ندارید، زیرا من کاری را که پدرم به من نداده و به من اجازه نداده است، انجام نمی‌دهم. نشانه‌های موجود در انجیل یوحنا موضوع بسیار شگفت‌انگیزی هستند زیرا ارتباط زیادی با ایمان دارند و رابطه پیچیده‌ای بین نشانه‌ها و ایمان در انجیل یوحنا وجود دارد.

اولین نشانه ای که عیسی در قانای جلیل انجام داد، پریکوپ با این جمله به پایان می‌رسد که او این نشانه را انجام داد و جلال خود را آشکار کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. سپس عیسی به اورشلیم رفت و در آنجا معجزاتی انجام داد. مشخص نشده است که کدام یک را انجام می‌دهد، اما همانطور که به پایان فصل دوم یوحنا می‌رسیم، می‌بینیم که بسیاری در زمانی که عیسی در اورشلیم بود، با دیدن معجزات او به او ایمان آوردند.

تنها مشکل این است که آیه بعدی می‌گوید عیسی به آنها ایمان نداشت. آنها خود را به او متعهد کردند، او خود را به آنها متعهد نکرد، زیرا او بشریت را می‌شناخت. او می‌دانست مردم چگونه هستند، او می‌دانست در درون مردم چه چیزی وجود دارد.

بنابراین این موضوع ما را به فکر فرو می‌برد که این به چه معناست؟ برای درک بهتر این موضوع، فصل ۳ به ما می‌گوید که مردی به نام نیکودیموس شبی نزد عیسی آمد و اولین چیزی که به عیسی گفت این بود که ما می‌دانیم تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده‌ای وگرنه نمی‌توانستی این معجزات را انجام دهی. بنابراین، من فکر می‌کنم نیکودیموس از آن نوع افرادی بود که به طور کلی در انتهای فصل ۲ یوحنا توصیف شده است. نیکودیموس از این نظر به عیسی ایمان داشت، شاید نه به آن معنایی که ما دوست داریم او را ایماندار ببینیم، اما داستان نیکودیموس هنوز با ادامه یوحنا تمام نشده است، همانطور که در ادامه خواهیم دید. همه اینها برای این است که بگوییم این نکته نگران‌کننده در مورد معجزات و ایمان در یوحنا وجود دارد.

در فصل ۴، عیسی از اینکه آن مقام سلطنتی تا زمانی که نشانه ای نبیند به او ایمان نمی‌آورد، خشمگین است. او شفا را می‌خواهد و این کمی مایه‌ی خشم است. در فصل ۶، عیسی به مردمی که او را دیده بودند کسانی که آن وعده غذایی، آن وعده غذایی معجزه‌آسا را دریافت کرده بودند، می‌گوید که شما نه به خاطر دیدن نشانه، بلکه به خاطر خوردن آن، از من پیروی می‌کنید.

اما البته، آنها نشانه را دیدند یا نشانه را دیدند و آیا واقعاً به عیسی ایمان دارند یا فقط می‌خواهند عیسی آنطور که آنها می‌خواهند باشد؟ آنها از این نشانه برای تأیید پیش فرض خود از عیسی به عنوان کسی که فقط به نیازهای مادی آنها اهمیت می‌دهد، استفاده می‌کنند. از این گذشته، در بسیاری از موارد در یهودیت معبد دوم، آنها فکر می‌کردند که مسیح همان است. مسیح کسی خواهد بود که رومیان را از سر راهشان برمی‌دارد و آنها را به شکوه پادشاهی داوود در آن زمان بازمی‌گرداند.

اما عیسی آن نوع مسیح نبود. بنابراین، او در فصل ۶ به آنها گفت، شما نه به خاطر دیدن نشانه‌ها، بلکه به خاطر خوردن و سیر شدن از من پیروی می‌کنید. بنابراین، این نوع نتیجه‌گیری همانطور که قبلاً در فصل ۲۰ اشاره کردیم، جایی است که توماس پس از دیدن، به یک معنا، یک نشانه، به عیسی ایمان می‌آورد.

رستاخیز عیسی شاید نشانه نهایی در یوحنا باشد. و عیسی با توماس صحبت می‌کند و می‌گوید، چون دیده‌اید، ایمان آورده‌اید، خوشا به حال کسانی که ندیده ایمان می‌آورند. سپس مستقیماً به ذکر بسیاری از نشانه‌های دیگر که عیسی در حضور شاگردانش انجام داد، می‌پردازد که در این کتاب نوشته نشده‌اند.

بنابراین، توماس با کمک آنچه که به نظر یک نشانه است، می‌بیند. عیسی کسانی را که بدون دیدن نشانه ایمان می‌آورند، برکت می‌دهد. بنابراین، کسانی هستند که می‌بینند و واقعاً ایمان می‌آورند.

کسانی هستند که به معنایی می‌بینند و ایمان می‌آورند که احتمالاً ما آن را کمتر از ایمان واقعی می‌دانیم. و کسانی هستند که بدون دیدن هرگونه معجزه‌ای از عیسی، توسط روح به ایمان آورده می‌شوند. در هر صورت، همانطور که انجیل یوحنا را مطالعه می‌کنیم، بارها و بارها متوجه رابطه بین آیات و ایمان خواهیم شد.

و در ادامه فرصتی خواهیم داشت تا دوباره در مورد آن فکر کنیم. بنابراین، همانطور که این ویدیوی اول در مورد یوحنا را تمام می‌کنیم، می‌خواهیم به چند منبع خوب در مورد آن اشاره کنیم. برای مطالعه الهیات یوحنا، یک کتاب جدید بسیار خوب از آندریاس کوستنبرگر به نام الهیات انجیل و نامه‌های یوحنا داریم.

کتاب مفید دیگری در مورد الهیات و فهم یوحنا، ویرایش ریچارد باوکهام و کارل موزر در مورد انجیل یوحنا و الهیات مسیحی است. رویکردی زیبا و خواندنی‌تر به این موضوع، نوشته مودی اسمیت، الهیات انجیل یوحنا یکی از کتاب‌هایی که در مطالعه انجیل یوحنا تأثیرگذارتر است، نوشته جی. لوئیس مارتین است.

مارتین معتقد است که انجیل یوحنا برای صحبت در مورد مسئله یهودیانی که به دلیل ایمانشان به عیسی از کنیسه بیرون رانده می‌شدند، نوشته شده است و به محدود جاهایی در انجیل یوحنا که این موضوع در آنها مطرح شده است، از جمله فصل ۹ که در آن مرد نابینای مادرزاد شفا یافت، اشاره می‌کند. بنابراین، هنگام فکر کردن به آینده و مطالعه انجیل یوحنا و الهیات آن، این کتاب‌ها و کتاب‌های دیگر را در ذهن داشته باشید. چند موضوعی که در اینجا به عنوان آخرین بخش از اولین سخنرانی خود در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، برخی از مضامین و ایده‌های اصلی یوحنا هستند.

البته یوحنا در مقدمه از عیسی به عنوان وحی کننده نهایی خدا صحبت می‌کند. یوحنا ۱، آیه ۱، ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود، کلمه خدا بود، این یکی در ابتدا نزد خدا بود، در او نور بود، و نور حیات جهان بود. البته در آیه ۱۴ نیز عبارتی وجود دارد، پس از اینکه در فصل ۱، آیه ۱ می‌گوید در ابتدا کلمه بود، در فصل ۱۴ آیه ۱۴ می‌گوید و کلمه جسم شد، ۱.

بنابراین، عیسی نه تنها خالق اصلی است، بلکه آشکارکننده نهایی خداست. البته اظهارات مشابهی در مورد عیسی به عنوان کلمه در آیه اول نامه اول یوحنا و همچنین در مکاشفه فصل ۱۹ وجود دارد. بنابراین، برای خواندن صحیح یوحنا، باید آن را به عنوان کلمه‌ای بفهمیم که عیسی را به عنوان آشکارکننده نهایی خدا معرفی می‌کند.

عیسی پدر را به ما نشان داده است. فیلیپ می‌پرسد، پدر را به ما نشان بده و ما خوشحال خواهیم شد، لطفاً. این کار را انجام بده. عیسی می‌گوید، اگر مرا دیده‌اید، پدر را دیده‌اید، فصل ۱۴.

خب، این را بررسی کنید. نکته مهم دیگر در آثار جان، شیوه‌ای است که او از تضادهای قطبی در قالب دوگانه‌گرایی اخلاقی صحبت می‌کند. من آن را دوگانه‌گرایی اخلاقی می‌نامم، نه به هیچ وجه دوگانه‌گرایی هستی‌شناختی یا دوگانه‌گرایی متافیزیکی، بلکه دوگانه‌گرایی ایده‌ها.

البته، شیطان با خدا مخالفت می‌کند. این را به وضوح در فصل ۸ ببینید، جایی که عیسی می‌گوید، من اعمال پدرم را انجام می‌دهم، شما اعمال پدرتان را. آنها اعتراض می‌کنند و می‌گویند پدر ما ابراهیم است.

عیسی می‌گوید، نه، پدر شما شیطان است، زیرا شما مانند ابراهیم زندگی نمی‌کنید. شما مانند ابراهیم به من ایمان ندارید. و بنابراین ما این دوگانگی بسیار قوی بین خدا و شیطان داریم.

به این ترتیب، ما یک دوگانگی قوی بین آسمان و زمین و ارزش‌های مربوطه که در آن مکان‌ها یافت می‌شوند داریم. این دوگانگی به نوعی در نور و تاریکی، که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، و نحوه‌ای که کسانی که از طریق عیسی مطیع خدا هستند، در نور گام برمی‌دارند، خلاصه و مشخص می‌شود. کسانی که حقیقت انجیل عیسی را رد می‌کنند، در تاریکی گام برمی‌دارند.

ما کمی پیش در کتاب یهودا و رفتن او در این مورد بحث کردیم. در اینجا متون دیگری نیز وجود دارد که به این موضوع می‌پردازند. اگر می‌خواهید آنها را دنبال کنید، فعلاً بیشتر روی آنها کار نمی‌کنیم.

بنابراین، ما عیسی را به عنوان آشکارکننده‌ی خدا داریم. این آشکارگی خدا در الگویی از دوگانه‌گرایی اخلاقی، نشان داده شده است، و همچنین با افرادی از تاریخ تعامل خدا با اسرائیل گره خورده است. بنابراین پیشگام عیسی، یحیی تعمید دهنده است.

یحیی تعمید دهنده کسی است که نور نیست، اما او شهادت به نور می‌دهد، اگرچه بعداً عیسی از او به عنوان نوری که برای لحظه‌ای درخشید، یاد می‌کند. خود یحیی خود را نور نمی‌داند. نمونه اولیه عیسی موسی بود و همانطور که در چند ویدیوی بعدی خواهیم دید، در فصل اول انجیل یوحنا، تیپ‌شناسی ظریفی از موسی وجود دارد.

بنابراین، تمایل موسی برای دیدن خدا و تجربه عمیق‌تر او به منظور رهبری قوم خدا، به ویژه در فصل‌های ۳۴ و سفر خروج، به نظر من زمینه‌ای بسیار جالب برای آنچه در اینجا در فصل اول یوحنا اتفاق ۳۳ می‌افتد، می‌شود. عیسی در فصل ۵ به مردم می‌گوید که آنها می‌گویند به موسی ایمان دارند، اما اگر به موسی ایمان داشتند، اگر به کتاب مقدس ایمان داشتند، به عیسی ایمان می‌آوردند زیرا موسی درباره عیسی نوشته است. بنابراین، عیسی به وضوح می‌گوید که اگر موسی را درست بفهمید، مرا هم فهمیده‌اید. اگر من را نفهمیده باشید، واقعاً موسی را هم نفهمیده‌اید.

بنابراین آنچه عیسی به آنها نشان می‌دهد همان چیزی است که موسی آرزوی دیدنش را داشت. موسی آرزوی دیدن روی خدا را داشت. در عوض، موسی در خروج ۳۳-۳۴ وحی جزئی از خدا دریافت کرد، اما در عیسی رنگی زنده و تمام عیار، اگر بخواهید، وحی خدا را داریم، و عیسی در حال تفسیر خداست HDTV ما

او کسی است که در آغوش پدر است، اگر بخواهید، طبق فصل ۱، آیه ۱۸. کلمه بسیار جالبی است، که فکر می‌کنم شاید بهترین توضیح آن این باشد که نشان می‌دهد عیسی کسی است که توسط پدر در آغوش گرفته شد. عیسی در آغوش پدر است.

عیسی در صمیمی‌ترین رابطه ممکن با خدا قرار دارد. بنابراین، عیسی در سراسر انجیل یوحنا نشان می‌دهد که خدا کیست، و اگر او را دیده باشید، پدر را دیده‌اید، و فرصتی داشته‌اید تا بفهمید جلال خدا چیست. در نهایت، تأکید دیگری که در انجیل یوحنا وجود دارد، البته بر مدافع، یاری‌دهنده، تسلی‌دهنده است، اگر بخواهید، بسته به اینکه کلمه پاراکلتوس را چگونه ترجمه کنید.

از روح القدس در اوایل فصل اول یاد شده است، جایی که یحیی تعمید دهنده می‌گوید به من گفته شده، کسی که می‌بینم روح القدس بر او نازل می‌شود و باقی می‌ماند، یحیی می‌گوید، که به نظر من جالب است کسی که روح القدس بر او نازل می‌شود و باقی می‌ماند، این شخص بره خداست. در پایان فصل سوم یوحنا به ما گفته شده است که او روح القدس را بی‌حد و حصر می‌دهد. ظاهراً این آیه کمی مبهم است، اما ظاهراً به این اشاره دارد که پدر روح القدس را بی‌حد و حصر به عیسی می‌دهد، احتمالاً به این اشاره دارد که عیسی روح القدس را بی‌حد و حصر به قوم خود می‌دهد، اما من فکر می‌کنم بیشتر به این اشاره دارد که خدا به عیسی عطا می‌کند، پدر به پسر روح القدس را به شکلی نامحدود عطا می‌کند.

یکی دیگر از متون کلیدی در کل بحث روح القدس در انجیل یوحنا، یوحنا ۷ آیات ۳۷ تا ۳۹ است که همانطور که بعداً خواهیم دید، دوباره فکر می‌کنم از عیسی به عنوان منبع روح صحبت می‌کند. در واقع از وجود عیسی است که روح به کلیسا جریان می‌یابد. متن همچنین در یوحنا ۷ آیه ۳۹ می‌گوید، روح القدس هنوز عطا نشده بود زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود.

البته، این متن درباره وجود روح صحبت نمی‌کند، بلکه درباره خدمت روح به مردم است. و بنابراین، این موضوع را در فصل‌های ۱۴ تا ۱۶ بیشتر توضیح می‌دهیم، جایی که عیسی در فصل ۱۶ جمله شگفت‌انگیزی می‌گوید که رفتن من برای شما مصلحت است. من فقط فکر می‌کنم که چقدر برای شاگردان عیسی عجیب بوده که او به آنها گفته است، اگر من بروم، شما بهتر خواهید بود.

اساساً، این چیزی است که او می‌گوید. او می‌گوید، اگر من بروم، تسلی‌دهنده، مدافع نخواهد آمد تسلی‌دهنده‌ای که نه تنها شما را برای درک بهتر آنچه من آموزش داده‌ام مجهز خواهد کرد، بلکه کسی خواهد بود که جهان را نیز ملزم خواهد کرد.

بنابراین، عیسی می‌گوید، نه آنقدر که من می‌روم و شما حالا یتیم می‌شوید، من شما را رها نمی‌کنم. او می‌گوید. من صرفاً نحوه حضورم در کنار شما را تغییر می‌دهم. من از نظر فیزیکی در کنار شما بوده‌ام.

اکنون من از طریق روح القدس در کنار شما خواهم بود. روح القدس اساساً برای شما همان چیزی خواهد بود که من بوده‌ام و نیازهای شما را همانطور که من برآورده کرده‌ام، برآورده خواهد کرد. بنابراین، روح القدس به نوعی، حضور مداوم عیسی در کنار شاگردان است.

وظیفه روح القدس اساساً این است که آنچه را که عیسی قبلاً به شاگردان گفته است به آنها یادآوری کند و چیزهای جدیدی را از عیسی به آنها بیاموزد. بنابراین، روح القدس مسیح محور است. روح القدس درباره این‌که عیسی چه کسی بوده است و روح القدس کلام عیسی برای آنهاست و آنها به پیش می‌روند.

بنابراین، همانطور که عیسی مسیح از آنجا می‌رود و قصد دارد به یکی از آخرین سخنان خود در مورد روح القدس در فصل ۲۰، آیه ۲۲ ادامه دهد، اساساً این است که همانطور که پدر او را فرستاده است، او نیز آنها را می‌فرستد. و البته، او این را نمی‌گوید تا زمانی که به آنها نگوید، روح القدس را دریافت کنید. بنابراین، شما تعجب می‌کنید که چقدر باید بر این امر تأکید کنید.

انجیل یوحنا مستقیماً اشاره نمی‌کند که یحیی تعمیددهنده، عیسی را تعمید داده است. در این انجیل صرفاً آمده است که به یحیی گفته شده بود هر که نزول روح القدس را بر او ببیند، همان کسی است که با روح القدس تعمید خواهد داد. با این وجود، می‌دانیم که عیسی برای مأموریتش از جانب پدر، از موهبت روح القدس برخوردار بود.

بنابراین، همانطور که عیسی کلیسا را برای مأموریتش آماده می‌کند، به طور مشابه روح خود را نیز به آن عطا می‌کند. ما دلیلی خواهیم داشت تا کمی بیشتر در مورد این متن در یوحنا فصل ۲۲، و اینکه چگونه به الهیات کتاب مقدسی عهد جدید در مورد پنطیکاست پیوند می‌خورد، صحبت کنیم، اما آن را برای زمان دیگری نگه می‌داریم. بنابراین، ما فقط سعی کردیم در این سخنرانی، این سخنرانی اول، به طور خلاصه ژانر کلی و محتوای ادبی و الهیات یوحنا را معرفی کنیم.

به نظر من انجام چنین کاری در یک سخنرانی، دیوانگی است که بخواهیم همه این کارها را انجام دهیم. شاید قبلاً این ضرب‌المثل را شنیده باشید که انجیل یوحنا کتاب ساده‌ای است که یک کودک می‌تواند آن را بفهمد، اما آنقدر کتاب پیچیده‌ای است که محققان هرگز واقعاً فکر نمی‌کنند آن را فهمیده‌اند. گاهی اوقات این با کودکی که در نهر راه می‌رود با حیوان بزرگی مانند فیل که در نهر غرق می‌شود مقایسه می‌شود.

بنابراین شاید شما از همین ویدیوی اول متوجه شده باشید که وقتی انجیل یوحنا را معرفی می‌کنیم، دقیقاً همین کار را می‌کنیم. ما فقط آن را معرفی می‌کنیم. ما به سادگی آن را در حدود ۲۰ ویدیوی بعدی نیز معرفی

خواهیم کرد، زیرا مطمئناً چیزهای زیادی وجود دارد که ما قادر به پوشش آنها نیستیم و هنوز آنها را درک نکرده‌ایم.

و همچنان که به مطالعه انجیل یوحنا ادامه می‌دهیم، خداوند همچنان چیزهای بیشتری از آن را به ما نشان خواهد داد که در روزهای آینده برای جلال او و خیر ما خواهد بود.

خب، از اولین سخنرانی شما متشکرم. ما از آن لذت بردیم. امیدوارم شما هم لذت برده باشید.